

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیست و پنجم
مهر ۱۴۰۳ شماره ۲۹۵

نگاهی به اهمیت ژئوپلیتیکی به مسئله اوکراین و نزاع کنونی در جهان

آن مولفه‌هایی که در شرایط کنونی در منظره سیاسی جهان نقش بازی می‌کنند، عروج چین، پیدایش جبهه اروآسیا در مقابل جبهه امپریالیسم انگلوساکسون یعنی جبهه متحد بریتانیا با آمریکا است. این تفاوت را میان اتحادیه اروپای و انگلستان نیز باید قایل شد، زیرا ممالک آلمان و فرانسه با درگیری مستقیم با کشور اوکراین موافقت چندانی نداشتند زیرا از این مناقشات بیش‌ترین ضربه را می‌خورند. ۴۰ درصد اقتصاد آلمان دستخوش ضربات جبران‌ناپذیر می‌گردد و به این جهت تضادهای درون امپریالیستی را که با گذشت زمان و عدم موفقیت و تثبیت دارودسته‌های نازیستی در ادامه حاکمیت در اوکراین تشدید می‌شوند باید مد نظر قرار داد. این تضادها شدت بروز و آشکار خواهند گردید. از این گذشته آمریکا می‌خواهد با قربانی کردن اروپا به تضعیف روسیه برسد. هم اکنون با قطع خط انتقال گاز نورد استریم ۲ و واردات غله از روسیه به آلمان هم روسیه و هم آلمان و اروپا به شدت لطمه دیده‌اند. در حالی که با افزایش ۱۰۰ میلیارد یورو بودجه نظامی آلمان برای خرید تسلیحات و خرید گاز مایع از آمریکا به بهای سی در صد گران‌تر از گاز محصول روسیه، ابعاد این رقابت و سیاست استراتژیک آمریکا بر ملا می‌شود. این مبارزه در عرصه جهانی و در قلب اروپا تعیین‌کننده تحولات کنونی جهان ماست. یارگیری‌ها در مناطق جهان بر اساس نیازمندی‌های ملی و امنیتی و بی‌اعتمادی به ناتو و آمریکا افزایش خواهد یافت و این برای آمریکا مسلماً دارای تبعات مطلوبی نخواهد بود. در این مبارزه همه کشورهای جهان برای اینکه سقوط نکرده و غرق نشوند، باید مواضع سیاسی و منافع ملی، چگونگی... ادامه در صفحه ۲

جنگ‌ها با دروغ آغاز و توجیه می‌شوند جنگ‌های جدید رسانه‌ای

«پاتریک باب» کارشناس سیاسی و خبرنگار آلمانی معتقد است که: «اگر مطبوعات و رسانه‌ها نقش واقعی خود را ایفا می‌کردند، به احتمال بسیار زیاد جنگ اوکراین در نمی‌گرفت.»

او این جمله را از «جان پیلجر» محقق، خبرنگار و نویسنده استرالیایی اقتباس کرده که در مورد جنگ دوم عراق گفت. این واقعیتی است که برای توجیه آغاز هر جنگی باید افکار عمومی را تا سرحد ممکن با خود همراه ساخت. اساساً اکثر جنگ‌ها با دروغ آغاز می‌شوند. در این میان نقش یک خبرنگار آگاه و متعهد اینست که دروغ‌ها را کشف و رسوا سازد. و این دقیقاً همان چیزی است که مطبوعات و رسانه‌های اروپایی و آمریکایی آن را انجام نمی‌دهند.

امروزه هم کنسرنهای مطبوعاتی و هم رسانه‌های عمومی جملگی مطیع و تسلیم نا تو گشته و دروغ‌های را به خورد جماعت می‌دهند. به این ترتیب رسانه‌ها و مطبوعات که اساساً نقششان می‌بایست اطلاع‌رسانی به افکار عمومی باشد، تغییر نقش داده و تبدیل به ارگانه‌های جنگ افروز گشته و در عین حال خود به وسیله‌ای برای سانسور تبدیل شده‌اند. آنها به جای بیان واقعیت، آنچه را که خدایان زر و زور به آنها دیکته می‌کنند به میان افکار عمومی می‌برند. آنها در حقیقت نفرت را جایگزین اطلاعات واقعی می‌کنند و به این ترتیب از نفرت در آمد زایی نیز می‌کنند. «جوزف وگل» فیلسوف، نام این روش را «جنگ‌های جدید رسانه‌ای» می‌گذارد. این رسانه‌ها به جای نگرش واقعی به رویداد های جهان، به جای آنکه اطلاعات واقعی را آنطور که هستند بازتا دهند، آن‌ها را دگرگون ساخته و تحویل افکار عمومی می‌دهند. جنگ‌های تجاوزکارانه را که آشکارا قوانین بین‌المللی را نقض می‌کنند، عمداً از نظر دور می‌دارند. ناتو عملاً در صربستان در سال ۱۹۹۹، در افغانستان ۲۰۰۱، در عراق ۲۰۰۳، و در لیبی و سوریه در ۲۰۱۱ تجاوز و زور را جایگزین قوانین بین‌المللی ساخت. به همین سبک و سیاق کودتای «مایدان» را در سال ۲۰۱۴ در اوکراین انجام داد و یک رژیم افراطی دست راستی و فاشیستی را جایگزین یک حکومت قانونی ساخت که حاصلش جنگ داخلی در دنباس با ۱۴ هزار... ادامه در صفحه ۲

تبلیغ "نبرد فرهنگ‌ها و اسلام‌هراسی" همچنان در جهت منافع امپریالیستی غرب ادامه دارد

امپریالیسم جهانی، بویژه آمریکا پس از جنگ جهانی دوم جهت مبارزه با کمونیسم و جلوگیری از نفوذ و گسترش روز افزون آن در میان کشورها و توده‌های مردم جهان برنامه ریزی وسیعی نمود. از یکطرف با به راه انداختن جنگ سرد به مقابله سیاسی، نظامی و اقتصادی علیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پرداخت و از جانب دیگر با تبلیغات سوء و گوش خراش کمونیسم را هیولائی آدمخوار در اذهان جلوه داد.

امپریالیست‌ها در هر دوره‌ای نیاز به "دشمن نمائی" کشور یا کشورهائی- دارند، تا افکار عمومی کشور خویش را از بحران، بیکاری، بیخانمانی، فقر، استثمار و ناحقی‌های دیگر منحرف ساخته و به دشمنی خارجی معطوف دارند.

در نخستین سالهای پس از جنگ جهانی دوم گرچه تبلیغات بطور عمده متوجه اتحاد شوروی سوسیالیستی بود، ولی کشورهای دیگری که قصد آزادی(حتی نسبی) از یوغ امپریالیسم و حفظ استقلال خویش را داشتند- و در این راه از حمایت مادی و معنوی شوروی سوسیالیستی برخوردار بودند- از قلم نمی‌افتادند.

با تغییر ماهیت اتحاد شوروی از حدت و شدت تبلیغات سوء علیه آن کاسته شد و بتدریج جای خود را به همکاری و همگامی داد. تا اینکه بالاخره با فروپاشی شوروی و اقمارش دیگر نیازی به تبلیغات گذشته نبود. زان پس نظریه پردازان امپریالیسم برای آنکه بتوانند شیوه گذشته را اعمال کنند بدنبال "دشمن نمائی" جدید رفتند.

در این دوران آمریکا برای آنکه بتواند دکترین "نظم نوین" خود را حُقه کند، بهر جا که تصمیم گرفت نیروی نظامی گسیل دهد و به هر کشوری که علیه سلطه وی قد علم کرد تجاوز نظامی کند و... می‌بایست زمینه را در افکار عمومی از قبل آماده سازد. از اینرو نظریه پردازان امپریالیسم ابای نداشته و ندارند که زیرکانه به افکار ناسیونالیستی و نژادپرستانه دامن زنند. آنها معتقدند که امروز دیگر این ایدئولوژی‌ها نیستند که در مقابل هم صف آرایی می‌کنند، که تمدن‌ها با فرهنگ‌های گوناگون اند که در مقابل هم ایستاده‌اند. امروز باید به مخالفین نام و نشان تازه ای داد و با تعیین، تبیین و تعریف جدید، جو عمومی را علیه آنها برانگیخت. هر کشوری که نخواهد یوغ امپریالیسم را برگردن نهاد، مُهر جدیدی بر پیشانی اش می‌کوبند تا حملات، دسایس و توطئه‌های خود را علیه او توجیه کنند... ادامه در صفحه ۴

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

نگاهی به اهمیت ژئوپلیتیکی... دنباله از صفحه ۱

دفاع از تمامیت ارضی و امنیت کشور خود را تعریف کنند و جایگاه سیاسی خویش را در این صحنه نبرد شطرنج جهانی تبیین کرده و ببینند. هر تحولی که در جهان امروز رخ دهد ما باید درجه خلوصش را با شناخت ماهیت تضادها و تاثیرات ژئوپلیتیکی همین معیارها محک بزنیم.

پروسی‌ها عبارتند از اینکه: آیا ما باید به جهان یک قطبی، که جهان قلدری و زورگویی و نقض حقوق ملل و غارت جهان است تمکین کنیم و یا خواهان برهم زدن و جایگزینی این نظم باشیم واز تغییر تناسب نیروهای موثر جهانی حمایت نمائیم؟ آیا ما برای استقلال کشورمان باید گریبان خود را از چنگال پول بدون پشتوانه‌ای جهانی بنام دلار خلاص کنیم و یا اینکه شیشه عمرمان را تا ابد در دست امپریالیسم آمریکا قرار دهیم که با چاپ پول بی‌پشتوانه، یعنی ایجاد کاغذ پاره، ثروت‌های کشور ما و دسترنج مردمان ما و سراسر جهان را به آمریکا منتقل می‌کند و فربه شود؟ آیا ما باید از نظر سیاسی به اوامر آمریکا گوش دهیم؟ طبیعتاً خیر. پس باید این زنجیر اسارت پنهان را پاره کرد و شرط گسست آن برهم خوردن نظم کنونی با سرکردگی آمریکا و ایجاد نظام چند قطبی در جهان است. حرکت در این مسیر، شرایط مناسب تری را برای ادامه مبارزه وشفاف شدن مبارزه طبقاتی ودر بقا جهان، بقا ما و سرنوشت ما را بسوی آینده بهتری فراهم خواهد کرد. بر این مبنا ما باید همه تحولات کنونی را با همین معیار محک بزنیم و سلطه پانصد ساله چرک و خون استعمار غرب را هدف قراردهیم. حزب پرولتاریا در این مسیر تاریخی بی طرف نیست و برحسب توازن قوا تاکتیک صحیح خود را در انطباق با استراتژی استقرار سوسیالیسم اتخاذ می‌کند.

سیاست آمریکا در لحظه کنونی برای تسلط بلامنازع بر جهان، مبارزه با کشور چین، مستعمره کردن مجدد چین، با سیاست تجزیه چین و تبدیلش به اجزاء کوچک نظیر تایوان، هنگ کنگ، تبت و سین کیانگ (ایغورستان)، خفه کردن چین از طریق بستن راه‌های ارتباطی چین از طریق دریائی و خشکی با جهان است. این سیاست خفه کردن چین چه از طریق کنترل تنگه مالاکا، کانال سوئز و یا گذرگاه باب‌المندب در عرصه دریائی هم اکنون در جریان است و جنگ پنهان بیرحمانه‌ای در آسیا و جهان در این جبهه در گرفته است. سیاست امپریالیسم یکه‌تاز آمریکا از طریق خشکی ایجاد دشمنی در ایران، افغانستان و آسیای میانه با چین بوده و قطع رابطه ایران با دریای سیاه و کنترل این منطقه از طریق کنترل آذربایجان، ترکیه و اوکراین است. زنجیره ایران-آذربایجان-ترکیه و اوکراین دیواری است که امپریالیسم آمریکا قصد دارد مانند سلسله جبال اورال میان شرق و غرب آسیا و اروپا بکشد. تمرکز بحران‌ها در این ممالک همه ریشه‌های عمیق ژئوپلیتیک و سیاسی برای ترسیم منظره آتی جهان دارند. به همین جهت تلاش ترکیه برای کشیدن دالان زنگرور و جدا کردن ایران از ارمنستان و روسیه با منطبق ژئوپلیتیک امپریالیسم انگلوساکسن در فشردن گلوئی چین و پیرو آن ایران منطبق بود. بخشی از سرنوشت آتی میهن ما و سرنوشت کل منطقه به همین مولفه‌ها گره خورده‌اند. پس می‌بینیم برای خفقان چین باید روسیه را نیز تضعیف کرد، ایران را مهار نمود، آن دیوار راهبردی را میان آسیا و اروپا کشید و ممالک این

منطقه را که ایران یکی از آنهاست به زیر سلطه آمریکا درآورد. پس بحران اوکراین تنها مسئله روسیه نیست مسئله آینده ایران نیز هست و این آن منطق دیدن جنگل و پرهیز از پنهان گشتن در پشت سر تک درخت است. و این آن چیزی است که ما به عنوان بررسی جامع و همه جانبه، علمی و ژرف از آن یاد می‌کنیم.

شکست آمریکا، برآمدن چین و هند، اتحاد آسیا در مقابل آمریکا و اروپا، سازمان شانگهای، همکاری با ممالک آسیای میانه و قفقاز، نزدیکی به چین، تقویت اتحادیه بریکس و دوری از آمریکا و اروپای غارتگر و دروغگو ضمانت های بقاء ایران و سایر ممالک کم قدرت در جهان به شمار می‌آیند. در این عرصه استدلال و واقع‌بینی، سابقه طولانی و تمام تجربه‌های غارتگرانه همکاری دشمنانه دو سده گذشته با امپریالیسم سلطه‌گر جهانی آمریکا و اروپا، در تقویت منطق ما به یاری ما می‌آیند.

در این گیر و دار سرنوشت‌ساز سرکردگی دلار نیز دستخوش تغییرات مهمی می‌گردد. استفاده امپریالیسم آمریکا از سلاح خانمان‌برانداز «سویفت» (SWIFT-جامعه جهانی ارتباطات مالی بین بانکی) که به بمب اتم در عرصه مبادلات مالی مشهور است به مفهوم گرسنگی دادن و جنایات بشری بر ضد مردم است و این امری نیست که از چشم ممالک جهان پنهان بماند. آمریکا می‌تواند این سلاح ضد بشری را همانطور که در مورد ایران و روسیه بکار برد در مورد سایر ممالک جهان نیز برای به بردگی کشیدن آنها بکار برد. بدون تردید موجی از آمادگی برای سرنگونی دلار و ابطال برتری آن در نزد ممالک جهان و آنهم به حمایت آشکار چین، هند و روسیه به وجود خواهد آمد. فراموش نکنیم که اقتصاد اروپا به غله روسیه، مواد اولیه، فلزات نادر که در ساختن ریزپردازنده‌ها و تلفن مورد استفاده است، گاز، نفت، ذغال سنگ نیاز قطعی دارد. تحریم‌های روسیه اقتصاد اروپا را فلج خواهد کرد. زمان به نفع اروپا نخواهد بود و مسلماً این اتحاد ظاهری و موقتی درهم خواهد شکست. از این تحریم‌ها آمریکا فقط سود می‌برد.

حال با این دانش و شناخت، با این چشم انداز و قطب‌نمای روشن باید در دریای متلاطم کنونی به ناخدائی پرداخت و کشتی منافع ملی ایران و آینده سرنوشت مردم مقاوم و صبور آن را به ساحل نجات رسانید. باید با این زمینه علمی و تاریخی به تحلیل اوضاع کنونی پرداخت و نه اینکه در تار عنکبوت اظهار فضل‌های بی‌انتهای صدا یک غاز روشن‌فکران طالب نام و شغل که هر روز به سازی رقاصی می‌کنند و منافع فردی حقیر خویش را بر منافع میهن و مردم و زحمتکشانشان ایران مرجح می‌دانند گم شد و چنان بحث کرد که گویا ما خارج از زمان و مکان سخن می‌رانیم. ناگفته نماند که پایگاه‌های آدمکشی آمریکا در اطراف ایران که وظایفشان را در افغانستان و عراق و یمن و ترکیه و... انجام داده‌اند و یا می‌دهند واقعی بوده و نه تخیلی و در روی کره زمین قرار داشته و نه در کهکشان رویاهای شیوه زندگی آمریکائی. مردم منطقه تا این متجاوزان و غارتگران ناتو را با توسل به قهر انقلابی از منطقه بیرون نکرده‌اند آنها در مرزهای ایران حضور دارند و هر آن مترصد تجاوز رسمی به ایران هستند. عروج چین، مقاومت ایران، پیدایش جبهه مقاومت در منطقه تمام محاسبات و معادلات سیاسی جبهه ناتو را در جهان و منطقه برهم زد.

جنگ‌ها با دروغ... دنباله از صفحه ۱

قربانی روس تبار بود. مطبوعات و رسانه های غرب گناه این سلسله عملیات تجاوزکارانه و جنایت بار را، نه به گردن ناتو به رهبری آمریکا که به گردن کشورها و مردم مورد تجاوز قرار گرفته، انداختند و هنوز هم به این روش ادامه می‌دهند. آنها حتی یک کلام از این حقیقت که مناطق شرق دنباس متعلق به روسیه بود که در ۱۹۲۲ بخشی از جمهوری شوروی اوکراین گشت، سخن به میان نیاوردند. به این ترتیب اهداف و نظریات ناتو در همه موارد جای خود را به حقایق مسلم تاریخی می‌دهند. دروغ جایگزین حقیقت می‌شود و به این ترتیب مطبوعات «با کیفیت و حقیقت گوی غرب!» مردم را به سمت جنگ های جدید سوق می‌دهند. اصولاً وظیفه خبرنگاران این است که به سولاتی نظیر: چه کسی؟ کجا؟ چه زمانی؟ چگونه؟ چرا؟ چه چیز؟ خبر از کجاست؟ و... پاسخ دهند. ولی آنها با کتمان حقایق، پاسخ های دیکته شده از بالا را نشخوار می‌کنند.

برای نمونه، ضد حمله اوکراین در تابستان ۲۰۲۳ در یک حمام خون، با شکست مواجه شد، ولی مطبوعات و رسانه های غرب عمدتاً با گزارش های مثبت از جبهه، سرنوشت قضیه را هم آوردند. یا مثلاً دولت روسیه بارها دلایل و اهداف جنگ در اوکراین را ذکر کرده است که به طور خلاصه عبارتند از: «جلوگیری از گسترش ناتو به شرق و پیوستن اوکراین به آن، حفاظت از روس تباران دنباس و مناطق شرق اوکراین و نازی زدایی از اوکراین». نیاز نیست که رسانه ها و مطبوعات با این اهداف سر توافق داشته باشند، ولی وظیفه یک خبرنگار، رسانه و یا مطبوعات مسئول، انعکاس این واقعیات است، نه اینکه پیوسته از «جنگ تجاوزکارانه روسیه علیه اوکراین» و «متخاصم بودن پوتین دیکتاتور» دم بزنند! در گذشته نیز امپریالیسم آمریکا همین سیاست را در مورد عراق و سوریه انجام داد. در آن زمان نیز جنگ افزوری علیه دو کشور مذکور بدون تباری و توافق نتانیاهو با لابی اسرائیل در کنگره و سنای آمریکا و در نهایت فشار آنها بر سایر مراجع تصمیم گیر آمریکا غیر ممکن بود. تجاوز نظامی که بر قدرت نظامی، اقتصادی و زیربنایی هر دو کشور مذکور ضربات هولناکی وارد آورد، به قسمی که امروز سوریه توان مقابله با حملات هوایی متعدد صهیونیست ها را نداشته و آنها را بدون پاسخ می‌گذارد.

سخنان نتانیاهو در جلسه مشترک کنگره و سنای آمریکا در ۲۴ ژوئن گذشته دقیقاً در راستای همان سیاستی است که او از ۲۰ سال پیش علیه عراق و سوریه با موفقیت آغاز کرد و می‌پندارد در مورد ایران نیز می‌تواند آن را اعمال کند.

نمونه دیگر مذاکرات صلح در بهار ۲۰۲۲ در استانبول میان روسیه و اوکراین با ... ادامه در صفحه ۳

جنگ‌ها با دروغ... دنباله از صفحه ۲

وساطت ترکیه است. مذاکراتی که پیشرفت‌هایی هم داشت و می‌توانست به نتیجه مطلوب برسد. ولی غرب با ارسال جناب جانسون مجنون، نخست‌وزیر بریتانیا به صورت جدی اوکراین را از ادامه مذاکره برحذر داشت و عملاً مذاکرات را بر هم زد. همین مطبوعات «با کیفیت غرب» دو سال آزرگار آن را کتمان کردند.

ابزار سانسور و تبلیغات همچنین شامل این واقعیت است که روزنامه نگارانی نظیر «آرمین گوته پر» از «برنامه دوم تلویزیون عمومی آلمان»، «آلینا لپ» و «پاتریک باب» که در منطقه جنگی تحقیق کرده بودند، فوراً نه تنها از کار برکنار شدند، بلکه از حرفه خود محروم و چه بسا در آینده حتی در مقابل دادگاه قرار گیرند! به این ترتیب موسسات رسانه ای با سانسور خود از انعکاس واقعیات جلوگیری می‌کنند. آنها با انتشار اخبار و اطلاعات یک جانبه در واقع اصل آزادی بیان و مطبوعات را لگدمال می‌کنند.

برای نمونه مشخصاً در مورد روسیه هرکس که از این «قانون تجارت» که جای «قانون رسانه ای» را گرفته پیروی نکند فوراً برچسب «طرفداری از پوتین» و «حامی جنگ تجاوزکارانه روسیه» بر پیشانی اش نثار خواهد شد.

این نشان می‌دهد که تضاد عمیق در رسانه‌ها با تبلیغات یکجانبه به نحو ناعادلانه ای به نفع ناتو -البته با کمک دستگاه‌های سرکوب دولت‌ها- حل شده و هر کس از این سیاست تخطی کند متهم به ایفای نقش ستون پنجم دشمن می‌شود! به جرأت می‌توان گفت که اخلاق روزنامه‌نگاری در اروپا، بویژه آلمان ضربه هولناکی خورده و ورشکستگی کامل رسانه‌ها را به نمایش گذاشته است. به ندرت گزارشی در مورد افراد مثله شده، آسیب دیده و کشته شده‌ها در جنگ غزه را ارائه می‌دهند.

«پاتریک باب» می‌گوید: «در سال ۱۹۹۹ دو جوان ۱۲ و ۱۴ ساله را در بیمارستان شهر «پریزن» در کوزوو دیدم که می‌خواستند پاهایشان را بخاراند ولی آن‌ها دیگر پا نداشتند، زیرا از روی مین عبور کرده بودند و هر دو پایشان را از زانو قطع کرده بودند.

امروز مردم اوکراین گرچه خواهان صلح اند و جوانان از رفتن به جبهه جنگ سرباز می‌زنند، اخبار و اطلاعات هیئت‌های تحریریه و رسانه‌های اروپا دائم از ضرورت تحویل اسلحه به اوکراین دم می‌زنند و به این ترتیب از طولانی شدن جنگ حمایت می‌کنند. در حقیقت کسانی که مشوق فرستادن مردم به جبهه مرگ هستند از نظر اخلاقی انحطاط کامل خود را به نمایش می‌گذارند. برای آنها -همانند خدایان سرمایه و سران میلیتاریست غرب- اوکراینی‌ها و مردم غزه گوشت دم توپ محسوب می‌شوند. این گونه نویسندگان و گویندگان اجبر شده، با سخنان سخیف و احمقانه و در عین حال خطرناک خود، بر روی اصل یک قانون اساسی آلمان که می‌گوید: «کرامت انسانی مصون از تعرض است» و نیز اصل ۵ قانون اساسی که خواهان آزادی عقیده و بیان است قلم بطلان می‌کشند.

«پاتریک باب» اضافه می‌کند که «اگر فرزندان گردانندگان این بلندگوها مجبور بودند به جبهه‌ها بروند، جنگ همین فردا به پایان می‌رسید.»

«ینس استولنتبرگ» دبیرکل ناتو در ۷ سپتامبر سال

گذشته به پارلمان اروپا گفت که پوتین قبل از حمله روسیه به اوکراین طرحی را به او پیشنهاد کرده بود مبنی بر اینکه «اگر ناتو از پذیرش اوکراین به عنوان عضو صرف نظر کند، روسیه نیز از حمله به اوکراین چشم‌پوشد.» او در عین حال افزود «ناتو با این پیشنهاد موافقت نکرد.»!! واقعیت فوق به عیان حاکی از آنست که:

یکم - اگر ناتو می‌خواست، می‌توانست جلوی جنگ در اوکراین را بگیرد.

دوم - در واقع ناتو در اوکراین مشغول انجام یک جنگ نیابتی است.

سوم - اوکراین در عمل در راه تضعیف روسیه قربانی می‌شود.

«لوئیز اوبرادور» رئیس جمهور سابق مکزیک در مورد اوکراین گفت: «شما اجساد را تامین کنید! و ما سلاح‌ها را تامین می‌کنیم!!» و این کمال رذالت و خوی حیوانی امپریالیسم را به نمایش می‌گذارد.

جنگ اوکراین یک جنگ تجاوزکارانه بی دلیل نیست، هرکس اول دست به اسلحه می‌برد حتماً آغازگر جنگ نیست، بلکه آن کس که او را به این کار وامی‌دارد مقصر است. اما چرا اکثر

رسانه‌های غربی از بیان حقیقت طفره می‌روند. هیئت‌های تحریریه را اغلب اقشار متوسط به بالا تشکیل می‌دهند. آنها در جنگ مزایایی می‌بینند که در زمان صلح وجود ندارد. در زمان جنگ سهام شرکت‌های اسلحه‌سازی افزایش می‌یابد و اعضای جوان هیئت‌های گرداننده رسانه‌ها امیدوارند که با گسترش جنگ بهای سهام شرکت‌های مذکور، که والدین آنها و یا خود آنها در اختیار دارند افزایش یابد!

در عین حال اکثر این خبرنگاران بصورت پیمانی استخدام هستند و دستمزدشان بصورت سطری در مطبوعات و یا دقیقه‌ای در رسانه‌های صوتی و تصویری پرداخت می‌شود. آنها معمولاً مطالب و اخباری را که از کانال سانسور مدیران عبور کرده است پخش می‌کنند تا مزد کاملشان را دریافت کنند. آنها خود را موظف می‌بینند چنان فکر کنند و بنویسند و بگویند که رؤسایشان از آنها انتظار دارند. در واقع به خاطر پول مطیع گوش بفرمانی

بیش نیستند. غلبه تبلیغات بورژوازی حاکم در جو رسانه‌ها، به علاوه کاهش همزمان فرصت شغلی و به طریق اولی افزایش حجم کار -که محصول بلامنابع عملکرد نئولیبرالیسم بی رحم در نظام سرمایه‌داری است- یکی دیگر از عوامل انعکاس اخبار و اطلاعات دروغ و غرض‌آلود است. نویسندگان و گویندگان پیرامون جنگ، چه اوکراین، چه غزه و یا هر جنگ دیگری معمولاً نه کتابی درباره آنها خوانده‌اند و نه خود در مناطق جنگی یا بحرانی حضور داشته‌اند. همین ویراستاران بی سوادند که مسئولیت پخش اخبار و اطلاعات را به عهده دارند.

سال هاست که پنتاگون ۲۷۰۰۰ نفر از همین قماش افراد را مسئول اطلاع‌رسانی کرده و هیچ هیئت تحریریه، ویراستار و یا مدیر رسانه ای از این چنبره بیرون نیست. اغلب آنها حتی با سازمان مخفی اطلاعاتی ناتو همکاری می‌کنند.

طبیعی است که کنسرنهای رسانه‌ای در دست کلان سرمایه‌دارانی است که دارای امتیاز نشریه هستند. همین ناشرین هستند که خط مشی هیئت‌های تحریریه و مدیران رسانه ای را تعیین می‌کنند.

«پاول ست» روزنامه‌نگار محافظه‌کار می‌گوید «آزادی مطبوعات، آزادی ۲۰۰ نفر برای انتشار عقاید شان است!!» امروز دیجیتالی شدن مصرف‌کنندگان اخبار بطور فزاینده ای به سمت گوشی‌های هوشمند رفته است. اخبار در مترو، در اتاق انتظار و... به صورت کوتاه و جنبی مصرف می‌شود، امری که برای تحقیق و پس زمینه‌های کاملاً مضر است. چون افراد را به اخبار بسیار کوتاه و سطحی معتمد می‌کند، امری که اساساً برای تحقیق و آگاهی علل اصلی وقوع درگیری‌ها در جهان بسیار زیان‌آور است. در این سبک از اطلاع‌رسانی تمرکز را بر روی افراد می‌گذارند. چون خیلی ساده‌تر است که مثلاً پوتین را فردی «دیکتاتور»، «فاسد»، «رشوه‌خوار» و ... مسئول جنگ اوکراین جلوه داد، تا اینکه مسیر طولانی علل واقعی بروز جنگ اوکراین را توضیح داد. «پاتریک باب» می‌گوید: «به نظر من نخبگان در عرصه‌های سیاست، رسانه و حتی علم و فرهنگ فرآتلانتیک فاسد هستند.» آمریکا توانسته است در اروپا در واقع یک تشکل از نخبگان فراملی تشکیل دهد. این پدیده از طریق بنیادهای آمریکایی و سازمان‌های فرآتلانتیک نظیر «صندوق مارشال آلمان»، «پل آتلانتیک» و «بنیاد ملی برای دموکراسی» و بسیاری دیگر، اجرایی می‌شود. این «نخبگان» دعوت‌نامه‌هایی برای شرکت در کنفرانس‌ها جهت تبادل نظر میان «دانشمندان» و بازدیدهای مطالعاتی، بورسیه‌ها و بودجه‌های تحقیقاتی دریافت می‌کنند.

سرعت قطع ارتباط با روسیه در همه عرصه‌های اجتماعی و نیز تحت فشار قرار گرفتن اتباع روس نشان می‌دهد که این تنها یک دستور نیست، بلکه یک «کنسرت» از پیش تنظیم شده برای اطاعت است. آنها جوی ایجاد کرده‌اند که شما خود را موظف می‌بینی «لطفاً در حق برادر بزرگتر» انجام دهید! بحران آموزشی در اروپا، از جمله آلمان که ثمره سیاست نئولیبرالی می‌باشد، نقش عمده‌ای در این میان ایفا می‌کند. دانشگاه‌ها به علت کمی بودجه اغلب به بخش خصوصی وصل می‌باشند. لذا آموزش‌های گزینگی ای باب میل بخش خصوصی جای خود را به رویکردهای پژوهشی، انتقادی و تاریخی داده‌اند. این روند در حال جایگزینی یک تفکر هویتی بر تعهدات یک گروه اجتماعی خاص متمرکز است و نه بر یافته‌های مبتنی بر معیارهای واقعی و حرفه‌ای. در این میان هر نیرویی که نفوذش در جامعه بیشتر است، بر برتری مواضع خود تأکید می‌کند و منافع دیگران، بویژه منافع اجتماعی را به کلی نادیده می‌انگارد. «امون شاگ» از «عصر حماقت» سخن می‌گوید. تحت چنین شرایطی، آنان که منافع خود را در دامن زدن به جنگ می‌بینند دست بالا را دارند. به قول «کارل کراوز»: «به جرات می‌توان ادعا کرد که رسانه‌های عمومی (صدا و سیما) تبدیل به مأوای خبرنگاران روسپی در پادگان‌ها گشته است.» این خبرنگاران نمی‌دانند جنگ یعنی چه! شاید تنها یک کارآموزی در مناطق جنگی بتواند افق دید آنها را بگشاید. رسانه‌های عمومی مثلاً کشور آلمان به سیاستمداران جنگ طلب این کشور از سه حزب ائتلافی حاکم، میدان داده و مخالفین جنگ کمتر امکان ابراز عقیده در اختیار دارند.

اگر برای نمونه در یک برنامه گفتگوی تلویزیونی «تالک شو» یک نفر از ... ادامه در صفحه ۴

اپوزیسیونی که مرزبندی روشن با امپریالیسم و صهیونیسم ندارد دست دراز شده‌اند

جنگ‌ها با دروغ... دنباله از صفحه ۳

مزایای صلح سخن گوید، حتما ۲ یا ۳ جنگ طلب شرکت کننده در آن برنامه نمایشی بر سرش فریاد خواهند زد که تو طرفدار پوتین و یا حماس هستی!! این سخن گویان به خود اجازه می دهند که هر اتهام و توهینی را نه تنها به فرد صلح طلب که به پوتین، روسها، سازمان های حماس و حزب الله لبنان و سایر سازمان های رزمنده فلسطینی روا دارند. یک خانم مبلغ ناتو به نام «فلورنس گاب» به عنوان «کارشناس»، به برنامه پربیننده ای به نام «مارکوس لانس» در تلویزیون آلمان دعوت می شود و با وقاحت توأم با حماقت ادعا می کند که «روسها اروپایی نیستند و با مردن و مرگ رابطه متفاوتی دارند تا ما اروپاییان!! طبیعی است این خانم که نه مطالعات تاریخی دارد و نه فرهنگی، چون یک افسر ذخیره ارتش فرانسه است می تواند چنین خزعلاتی تحویل بیننده دهد و گرداننده برنامه نیز خفقان می گیرد. اینست «اخلاق ژورنالیستی» در آلمان!! این ژورنالیست مأمور است و معذور او تابع دستورات از بالا است، امری که در مورد همه گویندگان و مجریان برنامه ها صدق می کند. خبرنگاران در واقع به جای گزارش واقعی پیش داوری های خود را به خورد مردم می دهند. آنها اینترنت را پنجره جهان نما جلوه می دهند، در صورتیکه اینترنت یک فیلتر به تمام معنی است که به پنجره شباهت دارد. شنونده، بیننده و خواننده اخبار و اطلاعات، تنها آن بخش از خبرها را دریافت می کنند که «مأموران معذور» بر اساس ضوابط و علائق خود از فیلتر اینترنت خارج کرده اند. آنها در واقع فرمانبر نظر غالب در دفتر مدیریت هستند که دست پروردگان همان «سازمان فرآآلاتیک» یاد شده در بالا می باشند، چون کلیه مدیران رسانه ها و مطبوعات بدون شک از قماش همین دست پروردگان هستند. آنان که به دنبال مقام و رتبه ریاست و مدیریت هستند حتما باید تابع این سیستم باشند، در غیر اینصورت به چنین مقامی نائل نخواهند آمد. این دست از «خبرگان» به دلیل محدودیت هائی که برایشان تعیین شده است، در برخورد به وقایع یا ناپیما هستند و یا خود را به ناپیمایی می زنند! آنها عموماً برداشت نادرستی از شرایط و موقعیت نظامی در مناطق جنگی دارند در صورتیکه کارشناسان واقعی جنگی غیروابسته هرگز بر این نظر نیستند که مثلا اوکراین پرندۀ جنگ کنونی خواهد بود.

آنها عمدا چشم خود را بر این واقعیت می بندند که ادامه جنگ اوکراین قربانی زیادی در میان نظامیان و غیرنظامیان آن کشور می طلبد. اگر مصیبت واقعی جنگ نمایان شود آنگاه پای استدلال این عده در مورد ادامه جنگ خواهد لنگید و مواضع کنونی آنها را دچار تزلزل خواهد کرد. ناپیمایی هدایت شده این گونه خبرنگاران باعث شده است که شکست روحی مردم اوکراین را نادیده بگیرند و از آن دم نزنند. در عوض دروغ پشت دروغ تحویل خلق الله می دهند.

واقعیت اینست که امروز مردم، هم در دنباس و هم در غرب اوکراین از جان و دل خواهان صلح هستند. آنها که در غرب با ادامه تحویل اسلحه آتش بیار این

جنگند، چون خود مستقیم در آن شرکت ندارند، دائم در شیپور جنگ می دمند. ژورنالیست ها وظیفه انعکاس اخباری را دارند که میلیتاریستهای غرب از فیلتر گذرانده اند. زیرا این میلیتاریستها مأمور اجرای فرامین ناتو به رهبری آمریکا برای نیل به اهداف استراتژیکش می باشند.

اما این قلم بدستان مزدور غافلند که خود معجری سیاست جنگ طلبانه خطرناکی هستند که نه تنها در حال حاضر مردم اوکراین و یا غزه را به مثابه گوشت دم توپ قربانی مطامع امپریالیسم و صهیونیسم می کند، بلکه ادامه آنها خطر وقوع جنگ جهانی سوم و چه بسا نزاع هسته ای را در خود نهفته دارد که می تواند باعث نابودی بخش عظیمی از اروپا و در درجه اول آلمان گردد.

حیرت آور اینکه با ایجاد فضای رعب و اعمال دیکتاتوری در عرصه مطبوعات و رسانه ها، با حذف مواضع اصولی مبتنی بر صلح - که در قانون اساسی آلمان نیز قید شده است - عملا خشن ترین سانسور در داخل و تبلیغ جنگ افروزی در خارج اعمال می شود.

رسانه ها از طریق گزارش های عاری از حقیقت به طور چشمگیری به این فضای دیکتاتوری دامن می زنند. برای نمونه در گزارش سالانه عفو بین الملل آمده است که: «علیه آقای «پاتریک باب» و خانم «پروفیسور اولریکه گوئرو» ممنوعیت های حرفه ای به اتهام «افترای عمومی» وضع شده است.» این دو خبرنگار می گویند که از ایالات متحده آمریکا، کانادا، انگلستان، دانمارک و سوئد نامه های حمایت دریافت کرده ایم ولی برای مطبوعات آلمان بی اهمیت است. اینها نشان می دهد که دولت آلمان در چه مسیری گام گذارده و به کدام سمت روان گشته است. به عقیده «پاتریک باب»: «اینها نشان می دهد که جناح جنگ طلب حاکم در شرف لغو کامل دموکراسی فعال است، تا قدرت را در یک سیستم سیاسی «پسا دموکراتیک» غصب کند. اینها تنها با حمایت برادر بزرگ در واشنگتن و با سرکوب مخالفان می توانند زنده بمانند. جرم انگاری مخالفان نشانه کلاسیک یک دیکتاتوری است.»

امروز وظیفه هر شهروندی در سراسر جهان است که به اخبار و اطلاعاتی که از رسانه های عمومی و خصوصی که به نوعی مبلغ جنگ و سلطه یک جانبه و تک قطبی غرب به سرکردگی آمریکا هستند به سادگی باور نیاورند و به آنها با دیده تردید بنگرند. «پاتریک باب» حتی معتقد است که «شهروندان» باید اشتراک روزنامه های خود را لغو و تلویزیون را خاموش کنند و اطلاعات خود را به طور عمده از رسانه های جدید منتقد سیاست حاکم کسب کنند.» مردم جهان روز به روز بیشتر علیه جنگ افروزان و آدمکشان فاشیست ضد بشر به تظاهرات های توده ای عظیم دست می زنند و با این عمل خود دست رد به سینه میلیتاریسم و سلطه طلبی، آدمکشی و نسل کشی می زنند و کوس رسوایی آنها را بر سر هر کوی و برزن می نوازند. گسترده باد بیداری خلق های جهان!*

تبلیغ "نبرد فرهنگ ها و اسلام هراسی"... دنباله از صفحه ۱

مقابله با کمونیسم فعلا از آنچنان اهمیتی برخوردار نیست، لذا باید مسئله جدیدی ابداع کرد. مقابله تمدن های مختلف و با فرهنگ های گوناگون مُد روز شده است. کنفسیوس، اسلام، بودا و ... در یک طرف، فرهنگ مسیحیت باختر در طرف دیگر. به دیگر سخن مقابله فرهنگ "متمدن" با فرهنگ "وحوش" در دستور روز قرار گرفته است.

"ساموئل هانتینگتون Samuel Huntington، استاد دانشگاه هاروارد در آمریکا که به "پیشگوی بحرانهای جهان" معروف است، در کتاب ششصد صفحه ای خود تحت عنوان "نبرد فرهنگها" حتی اتحاد بلوک های اسلام و کنفسیوس را پیشگویی کرده و معتقد است که این اتحاد در بدترین حالت باعث وقوع جنگ جهانی سوم خواهد شد. البته او اسلام را خطرناکتر جلوه داده و به غرب هشدار میدهد که خود را از آن بر حذر دارد. روزنامه "فورانس آپرس" که مدت سه سال "نبرد فرهنگ ها" نوشته "هانتینگتن" را (که اکنون به صورت کتاب انتشار یافته) به صورت پاورقی منتشر کرد، در سال ۱۹۴۷ نظریات "جورج کتن" یکی از کارمندان عالیرتبه وزارت امور خارجه آمریکا را که تئوری مقابله با نفوذ شوروی و دامن زدن به جنگ سرد را عرضه می کرد، نیز منتشر ساخته بود.

همانگونه که در بالا اشاره رفت "هانتینگتن" معتقد است که زمان مقابله ایدئولوژی ها به سر آمده و جای خود را به بلوک بندی فرهنگ ها داده است. بلوک فرهنگ غرب در مقابل فرهنگ چینی کنفسیوس و اسلام. به سایر فرهنگ ها هندوها، آمریکای لاتینها و آفریقایها نقش جنبی داده است. بررسی کوتاه این تقسیم بندی ها نشان می دهد که مبلغین امپریالیسم برای آماده سازی افکار عمومی چه زبرکانه عمل می کنند. در تقسیم بندی فوق طبیعی است که از غرب، آمریکا، کانادا و اروپای غربی مستفاد می شود.

او به آمریکای لاتین، هند و آفریقا نیز نقش جنبی داده است، چون نه از آن چنان قدرت اقتصادی برخوردارند و نه از آنچنان ذخائر عظیم نفتی. لذا تمرکز بر روی اسلام و بعد کنفسیوس، به دیگر سخن کشورهای نفت خیز و چین در حال رشد.

چرا کنفسیوس برجسته می شود؟ کنفسیوس از چین می آید. رهبران امروزی چین نیز از کمونیسم روی برتافته و به کنفسیوس روی آورده و راه سرمایه داری را با شتاب هر چه تمامتر طی می کنند. به دیگر سخن چین کشوری است بابتش از یک میلیارد جمعیت، کشوری مستقل از امپریالیست های آمریکایی و اروپایی و مخالف سیاستهای هژمونی طلبانه آنها. این کشور هم اکنون با رشد اقتصادی غول آسا در حال تبدیل شدن به یکی از قطب های عظیم جهانی است. این کشور در عین حال می کوشد که با کشورهای دیگر آسیای جنوب شرقی بلوک قوی اقتصادی بوجود آورد. طبیعی است که آمریکا به این غول در حال رشد بمتابه رقیبی خطرناک می نگرد و باید از هم اکنون زمینه های مقابله با آن را در افکار عمومی کشور خود آماده سازد. در مورد اسلام "هانتینگتن" به غرب هشدار می دهد که حتی کشورهای اسلامی غیر بنیادگرا نیز خطر بالقوه اند، زیرا که آنها اسلام را دین **پوتو** می دانند، ولی در مقابل قدرت غرب خود را **ضعیف** می یابند. او ... **ادامه در صفحه ۵**

حماس رهبر رهائی بخش مردم فلسطین بر ضد اشغالگری و تجاوز است

تبلیغ "نبرد فرهنگ ها و اسلام هراسی"... دنباله از صفحه ۴

در عین حال به غرب هشدار می دهد که مسلمانان تولید نسلشان بیشتر است در واقع به این مسئله از دیدگاه نژادی برخورد میکنند. چرا؟ برای آنکه در غرب مسیحی تولید نسل در حال افول است و او از این می ترسد که مبادا روزی نسل غربیها منقرض شود و در عوض مسلمانان در اثر تولید نسل زیاد، تعدادشان افزایش یابد و بر اقلیت مسیحی غلبه کنند. **آیا تفاوتی میان این افکار برتری نژادی با افکار نازیها وجود دارد؟** بی جهت نیست که "ویلیام فاف" کارشناس امور خارجه آمریکا به نوشته های "هانتینگتن" بمثابة حربه ای در "نبرد نژادها" اشاره می کند.

تبلیغات علیه اسلام و دشمن نمایی آن در مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی آمریکا که بعضا جنبه ناسیونالیستی افراطی و راسیستی به خود گرفته است، به این دلیل صورت میگیرد که در کشورهای اسلامی مخالف آمریکا نظیر یمن، لبنان، لیبی، مصر، افغانستان، عراق، ایران... منابع عظیم طبیعی خوابیده و به لحاظ ژئوپولیتیک نقش مهمی در منطقه ایفا می کنند. همانگونه که آمریکا با تبلیغات ضد کمونیستی، حمله به ویتنام و کره را توجیه می کرد، امروز نیز با تبلیغات ضد اسلام، حمله به ممالک اسلامی را توجیه می کند و در عین حال زمینه تدارک حمله به ایران که به زیر یوغ آمریکا نمی رود و یا سایر کشورها را نیز فراهم می سازد. واقعیت اینست که نظریه پردازان امپریالیسم "جنگ فرهنگ ها" را نه به خاطر خُرمت مسیحیت و دفاع از آن براه انداخته اند، بلکه هدف تثبیت هژمونی آمریکا بر مناطق نفت خیز کشورهای اسلامی و بر اقتصاد جهانی است و نه چیز دیگر.

مادامی که "کشورهای در حال توسعه" در مقابل زورگویی ها و سلطه جوئی های امپریالیسم مقاومت می کنند، تبلیغات منفی علیه فرهنگ ها قطع نخواهد شد. البته اخلاق دوگانه، بهتر بگوئیم منافع امپریالیسم ایجاب می کند که مثلا در رقابت با اروپا در "بوسنی" به "کمک" مسلمانان بنیادین ولی در عراق یا یمن و فلسطین مسلمانان را نابود کند.

شکی نیست که مذهب اسلام در جوامعی مانند ایران باعث عقب ماندگی گشته است ولی قدر مسلم اینکه مخالفت آمریکا با اسلام که در چارچوب "نبرد فرهنگ ها" مطرح می گردد، نه برای نجات مردم ایران از چنگال اسلام عقب گرا که برای چنگ اندازی بر مواد خام و بازار آن است. و الا عربستان سعودی، این نوکر آمریکا قوانین اسلام را از ملاهای مرتجع ایران بیشتر بکار می بندد.*

«خاورمیله‌ی» و مکتب اتریشی... دنباله از صفحه ۸

است. فدراسیون های صنفی مختلف، دو اعتصاب عمومی را در ۲۴ ژانویه و ۹ ماه می برگزار کردند. شعارهای آن‌ها علیه ریاضت اقتصادی، «اصلاحات» و تعدیل کارگری بی سابقه از یک سو و طلب افزایش دستمزد کارمندان و کارگران از سوی دیگر بود.

به غیر از مدارس دولتی و برخی فروشگاه های موادغذایی، در هر دو اعتصاب، کشور به حالت تعطیل درآمد. پیش زمینه این دو اعتصاب عظیم، چندین تجمع اعتراضی و تظاهرات دیگر بود.

در ۸ مارس -روز جهانی زن- تظاهرات عظیم و با شکوهی در دفاع از حقوق زنان برگزار شد. تظاهرکنندگان

در این تظاهرات و سایر اقدامات اعتراضی، نگرانی شدید خود نسبت به سیاست های تعدیل اقتصادی و کاهش چشمگیر رفاه اجتماعی از جانب دولت را ابراز داشتند.

در ۲۴ مارس «روز یادآوری حقیقت و عدالت» که یاد آور آغاز دیکتاتوری نظامی (۱۹۷۶ تا ۱۹۸۷) می باشد، تظاهرات و تجمعات بسیاری در «بونس آیرس» و سایر شهر های بزرگ این کشور برگزار شد که طی آن خشونت پلیس و نقض حقوق بشر محکوم شد. بسیاری از عکس ها و بنرها به روابط بین مقامات دولت فعلی، بویژه رابطه «ویکتوریا ویلروئل» معاون رئیس جمهور با جنایتکاران نظامی ضد بشر دوران دیکتاتوری نظامی اشاره کردند. علاوه بر این تظاهراتی در ۳ فروردین در دانشگاه ها از جمله «دانشگاه فدرال مارگا» علیه بودجه ناکافی آموزش که منجر به عدم توانایی پرداخت حتی هزینه های جاری نظیر آب و برق گشته، برگزار شد که در آن قریب به دو میلیون نفر (تنها در بونس آیرس نیم میلیون نفر) شرکت داشتند.

علیرغم این، تظاهرات ها با ترس و لرز انجام می گیرند. زیرا دولت در تلاش است که اعتراضات و تظاهرات را با سرکوب محدود سازد؛ به همین دلیل دولت از جمله تهدید کرده است که مزایای اجتماعی افرادی را که در تظاهرات دستگیر شوند قطع خواهد کرد. خطر اعمال خشونت و سرکوب تظاهرات توسط پلس قابل لمس و رویت است. علیرغم این، مردم از پیر و جوان، شاغلین و یا مستمری بگیران به خیابانها می ریزند و در مجامع خود سازماندهی شده شرکت می جویند.

سیاستهای اولترا لیبرالیستی رئیس جمهور آرژانتین، واظهارات غیرانسانی، بهتر بگوئیم ضد انسانی او گرچه از جانب صندوق بین المللی پول با اهدای وام جدید ترغیب و تشویق می شود (!!) نه تنها در داخل که در خارج از کشور آرژانتین با مخالفت مردم آزاده جهان مواجه شده است. آرژانتینی های ساکن کشورهای دیگر با تشکیل سازمان های همبستگی، مبارزه علیه دستبردهای دوست آرژانتین به دموکراسی و بنیادهای مردم را سازماندهی می کنند. در شهرهایی نظیر بارسلونا، مادرید، برلین، هامبورگ، کپنهاگ و ... گروه هایی تشکیل شده است که فعالانه اکسیون هایی علیه اقتصاد دولت میثی سازماندهی می کنند. برای مثال آرژانتینی ها در دانمارک در جریان سفر «لوئیز پتری»، وزیر دفاع آرژانتین به کپنهاگ جهت خرید ۲۴ جت جنگنده اف ۱۶ به قیمت ۳۱۴ میلیون دلار به مخالفت برخاسته و تظاهرات هایی سازماندهی کردند.

درآلمان نیز شهروندان آرژانتینی با تشکیل سازمانی تحت نام "Asamblea en Solidaridad Argentina" تظاهرات هایی ضد میثی برگزار کردند. آنها طی نامه ای از صدراعظم آلمان خواستند که رئیس جمهور آرژانتین را نپذیرد. شکل مذکور در ۲۲ ژوئن، دقیقاً در زمانی که مراسم اهداء جایزه «فریدریش هایبک» به میثی اولترا نئولیبرال در انجمن هایبک در شهرهامبورگ برگزار می شد، در جشنواره اعتراضی در شهر برلن به صورت نمادین مراسم اهدای جایزه «اره برقی زنگ زده» به وی را برگزار کردند!!

دیکتاتوری معاصر سرمایه داری که از ده ی هفتاد میلادی به علت افت نرخ سود سرمایه روز به روز بیشتر به سیاست نئولیبرالی با تمام ابعاد ضد مردمی اش، جهت کسب حد اکثر سود روی آورد، امروز در بسیاری از کشورها از جمله

آرژانتین به شدیدترین وجهی به پیش می تازد. علیرغم این، سرمایه داری از بحرانی به بحران دیگر در می غلظد. علی الخصوص امپریالیسم آمریکا که سلطه دلاری، اقتصادی و نظامی خود را در اثر رقابت با نیروهای نوظهور در خطر می بیند، به عبث می کوشد به وسیله تهدید، تحریم، تجاوز و جنگ به سلطه ی ننگینش ادامه دهد. در واقع می توان گفت که سرمایه داری در دوری باطل گرفتار آمده است.

به موازات این یورش وحشیانه و چند جانبه ی امپریالیسم، مبارزات کارگری، سندیکایی، مقاومت و ایستادگی اقشار میانه و زحمتکشان جوامع درحال شکل گیری، رشد و پیشروی است. اما متأسفانه هنوز به علت عدم رهبری واحد و متمرکزکامکان پراکنده است.

به دیده ی حزب ما راه چاره از یک سو متشکل شدن کارگران، کارمندان و دیگر زحمتکشان در سندیکاهای مستقل خویش واز دیگر سوتشکیل حزب واحد طبقه ی کارگرجهت متشکل کردن هرچه بیشتر نیرو و نیز رهبری مبارزات آنها به سمت پیروزی است.*

جوامع سرمایه داری با ... دنباله از صفحه ۸

سلطه جویی امپریالیسم بر منابع خام، تولید ارزان و بازار فروش است. هدف نهایی جنگ بوجود آوردن امکانات هرچه بیشتر به منظور حفظ و گسترش نظام سلطه، استثمار و در نتیجه افزایش سرمایه در کلیه عرصه های تولید و تجارت است با وقوع جنگ سیاست ناگزیر خود را مستقیماً در خدمت صنایع اسلحه سازی قرار داده و از هیچ کوششی جهت افزایش تولید تسلیحات و در نتیجه دستیابی به درآمدهای نجومی برای صاحبان سرمایه فروگذار نمی کند. به منظور اثبات ادعای فوق ما در زیر تنها به یک نمونه درکشور آلمان اشاره می کنیم. تنها در نیمه اول سال جاری حجم صادرات اسلحه ی شرکت اسلحه سازی «راین متال» در آلمان نسبت به سال قبل ۳۰ درصد افزایش نشان می دهد. کشور اوکراین به تنهایی محل صدور ۶۸ درصد از حجم این افزایش بوده است که حجم پولی آن معادل ۵ میلیارد یورو می باشد. کشورهای عربستان، سنگاپور، هند و قطر نیز ازجمله خریداران سلاح های تولید شده شرکت مذکور هستند. هنگامی که مخالفان جنگ ناتو با روسیه، این سازمان جهنمی متجاوز را متهم به ورود جنگ مستقیم با روسیه می کنند، دولت ائتلافی آلمان و همپالکی های غربی اش به زعامت آمریکا آن را انکار کرده و می گویند که اوکراین صرفاً با حمله روسیه مقابله می کند! ولی دُم خروس، آن موقع از زیر عبای امپریالیسم بیرون می زند که صدراعظم حلقه به گوش آلمان همزمان با نشست وزرای خارجه کشورهای عضو ناتو در پراگ - پایتخت کشور چک - اظهار می دارد که کشورش به دولت اوکراین اجازه استفاده از تسلیحات سنگین آلمانی برای ... ادامه در صفحه ۶

تئوری «مبارزه دو قطب ارتجاع»، تئوری صهیونیسم برای تخطئه مبارزه مردم فلسطین است

جوامع سرمایه داری با ... دنباله از صفحه ۵

حمله به خاک روسیه را می دهد. از آنجا که امپریالیسم آلمان بعد از آمریکا بزرگترین حامی اوکراین به شمار می رود، با تحویل توپخانه سنگین و موشک اندازها باضافه خدمه آلمانی عملا به عنوان عضوی از ناتو در حمله اخیر به روسیه سهیم است. شرکت اسلحه سازی «راین متال» که یکی از غول پیکرترین کارخانه های اسلحه سازی جهان به شمار می آید در شهر دوسلدورف آلمان مستقر است. این شرکت که بطور عمده تانک های لئوپارد و مهمات برای ادوات جنگی سنگین تولید می کند، سهامش در بازار بورس از ژانویه گذشته که صدراعظم آلمان با ارسال تانک های ساخت این شرکت به اوکراین موافقت کرد به شدت سیر صعودی پیمود و برابر شد. انفجار تعدادی از این تانک ها توسط ارتش روسیه طبعاً باعث خوشحالی مدیران شرکت مذکور شد، زیرا بازم تعداد تانکهای بیشتری به اوکراین صادر خواهد شد و دولت آلمان عملاً از جیب مالیات دهندگان این کشور از کیسه خلیفه می بخشد. حتی شرکت مذکور قرار است که یک شعبه مهمات سازی در کشور اوکراین احداث کند. این خبر را روزنامه «فرانکفورته آلتگماینه سایتونگ» منتشر کرد. افزایش بی سابقه تسلیحات ساخت آلمان در پی دو جنگ اوکراین و غزه به اوج خود رسیده است.

حجم ارسال اسلحه این کشور به اسرائیل که در ماه نوامبر سال گذشته میلادی نسبت به سال ۲۰۲۲ ده برابر شده و به رقم ۳۰۳ میلیون یورو رسیده بود، در ماه مه سال جاری به ۱/۱ میلیارد یورو ارتقا یافته است. علاوه بر این صدراعظم آلمان به نتانیاهو قول ارسال اسلحه بیشتری در آینده داده است. صادرات اسلحه آلمان هم اکنون به ۷۱/۱۱ میلیارد یورو رسیده است که نسبت به سال گذشته ۴۰ درصد افزایش نشان می دهد. مدیر اجرایی شرکت «راین متال» به علت اطمینانی که از دولت نماینده سرمایه داری آلمان دارد، می گوید: «انتظار می رود درآمد این شرکت در آینده بیش از این افزایش یابد».

پس ملاحظه می کنید که در شرایط جنگی، برنده اصلی در درجه اول همین تولید کنندگان اسلحه هستند. اما در عوض طی دو سال گذشته بیش از ۲۰۰ هزار نفر از نظامیان و هزاران غیر نظامی به مثابه گوشت دم توپ در اوکراین قربانی مطامع و مقاصد گردانندگان ناتو گشته و ۴۰ هزار نفر در غزه قربانی تجهیز ارتش کودک کش اسرائیل به مثابه حکومتی صهیو - فاشیستی که در عین حال حافظه منافع غرب در منطقه خاورمیانه و غرب آسیا است می شوند

«ما باید خود را برای جنگ آماده کنیم» جمله ای که ماه هاست ورد زبان وزیر جنگ میلیتاریست آلمان است. نه تنها او و همپالکی های مؤتلفش، که سران اپوزیسیون احزاب «مسیحیون دموکرات» و «سوسیال مسیحیون» آلمان نیز آن را نشخوار می کنند.

بی جهت نیست که دولت آلمان با شرکت «راین متال» این غول صنعت تسلیحات آلمان یک قرارداد ۵/۸ میلیاردی یورویی یورویی می بندد. میلیتاریست های دولت آلمان از وزیر جنگ عضو «سوسیال دموکرات» های آلمان گرفته تا وزیر امور خارجه ی عضو حزب سبز ها و وزیر دارایی عضو حزب «دموکرات های آزاد» به مثابه لابی صنایع تسلیحاتی، علیرغم مخالف وسیع در پایه های احزاب «سوسیال دموکرات» و سبزها، قرارداد مذکور را به دولت و مردم آلمان حقه کردند.

به اعتراف مدیر اجرایی شرکت «راین متال» این قرارداد بزرگترین قراردادی است که این شرکت طی حیات ۱۳۵ ساله اش بسته است. گویا قسمت اعظم گلوله هایی که در این قرارداد لحاظ شده است به اوکراین ارسال خواهد شد! سایر اعضای ناتو نظیر استونی، دانمارک و هلند نیز قراردادهایی با شرکت مذکور بسته اند.

بی جهت نیست که شرکت تسلیحاتی «راین متال» جزو یکی از ۴۰ شرکت عظیم آلمان بشمار می آید که عضو شاخص بورس «داکس» (DAX) در آلمان شده است.

اخیراً این شرکت گام های بلندی در بلعیدن شرکت های کوچک تر اسلحه سازی برداشته است. از جمله شرکت تسلیحاتی آمریکایی «لاک پرفورمنس» به قیمت ۹۵۰ میلیون دلار اخیراً لقمه چپ این غول اسلحه سازی آلمان شد. لازم به ذکر است که شرکت «لاک پرفورمنس» دارای ۴ کارخانه در میشیگان و اوهایو با تقریباً ۱۰۰۰ کارگر و کارمند است. در برنامه شرکت «راین متال» در آمریکا نخست ساخت ۴ هزار نفر بر زرهی به ارزش ۴۵ میلیارد دلار که می بایست جایگزین نفر بر زرهی «برادلی» (Bradley) شود و سپس تولید ۴۰ هزار کامیون نظامی «سی تی تی» به ارزش ۱۶ میلیارد دلار گنجانده شده است.

به این ترتیب «راین متال» با برداشتن این گام در مجموع به قراردادهایی معادل ۶۰ میلیارد دلار دست می یازد که بعد از قرارداد ۵/۸ میلیارد یورویی با دولت آلمان بزرگترین قرارداد تاریخ حیاتش محسوب خواهد شد.

«آرمین پاپرگر» مدیر عامل شرکت «راین متال» در نشست که با سرمایه گذاران عمده

این شرکت داشت اظهار داشت که «ما پول زیادی سرمایه گذاری می کنیم و استراتژی روشن و مشخص برای رشد داریم. ایالات متحده آمریکا در سال های آینده به یکی از بازارهای محوری ما تبدیل خواهد شد. با توجه به رشد میلیتاریسم در کشور های بلوک غرب در رابطه با جنگ ناتو با روسیه و حمایت از نسل کشی صهیو فاشیسم در فلسطین، امکان رشد سریع این غول تسلیحاتی آلمانی قابل پیش بینی است».

مدیر عامل شرکت «راین متال» با افتخار اعلام داشت که رشد این شرکت در سه ماهه دوم سال جاری بی سابقه بوده است. این شرکت در فوریه سال گذشته یک کارخانه جدید برای تولید مهمات توپخانه ای در ایالت «نیدرزاکسن» آلمان تاسیس کرد. این شرکت چنگال خود را در ایتالیا نیز گشاده و با شرکت ایتالیایی «لئوناردو» یک شرکت مشترک جهت تولید تانک برای ارتش ایتالیا و سایر قراردادهای با کشورهای دیگر اروپایی تاسیس کرده است.

شرکت «راین متال» که بدون تردید در مسیر یکی از عمده ترین تولید کنندگان اسلحه در جهان گام گذارده است، زین پس لابی های گردن کلفت تری در عرصه سیاسی آلمان و اروپا اجیر خواهد کرد، تا به سودهای نجومی دست یابد.*

کمک های مالی رسیده به حزب

دستتان را به گرمی می فشاریم

(۱) ناصر ۲۰۰ یورو

(۲) بهرام از کلن ۲۰۰ یورو

(۳) بهمن از کلن ۲۰۰ یورو

(۴) پروانه ۳۰۰ یورو از فرانکفورت

(۵) بیژن ۲۰۰ یورو هامبورگ

(۶) نسرين ۲۰۰ یورو بلژیک

(۷) قدرت ۱۰۰ یورو کلن

دست امپریالیسم، صهیونیسم و متحدان تروریستان از ایران کوتاه باد!

استالین پرچم است ... دنباله از صفحه ۸

خروشچف جاعل اگر فراموش کاری را پیشه نمی ساخت، می دانست که شخص وی بود که در ژانویه ۱۹۳۷ در تظاهرات توده ای که در مسکو برگزار شد، دقیقاً همان اشخاصی را که به استالین حمله می کردند به حق مورد سرزنش قرار داد و گفت: «حمله آنها به رفیق استالین به معنای حمله به آموزش مارکس، انگلس و لنین است».

همین خروشچف که امروزه جانش از دست «کیش شخصیت استالین» به لب رسیده بارها و بارها استالین را ستوده و گفت: «استالین دوست و همزمز نزدیک لنین کبیرا، «بزرگ ترین نابغه، آموزگار و پیشوای بشر»، «مارشال کبیر پیروزمند»، «دوست صادق مردم» و «پدر معنوی ما» بود.

همین خروشچف که علیه «جعل» تاریخ به پا خاسته و گویا امروز حقایق را برملا می کند و اتهاماتش به استالین به هیچوجه قابل رسیدگی و کنترل نیست، در ۶ ژوئن ۱۹۳۷ در پنجمین کنفرانس حزبی ایالت مسکو گفت: «حزب ما مسلماً بی رحمانه گروه بندی راهزنان خائن را در هم شکسته و تمام دارو دسته تروتسکی راست را از روی زمین برخواهد انداخت ... ضامن این رهبری استوار کمیته مرکزی حزب ما، رهبری پایدار پیشوای ما رفیق استالین می باشد. ... ما کلیه دشمنان را بدون استثناء از بین خواهیم برد، اجساد آنان را سوزانده و خاکسترشان را به باد خواهیم داد».

همین خروشچف که آن روز مدارک دیگری له استالین و در تقبیح دشمنان سوسیالیسم ارائه می داد و می خواست بی رحمانه گروه بندی راهزنان خائن را درهم شکند و اجسادشان را خاکستر کند، امروز اشک تمساح می ریزد و اسنادی ارائه می دهد که گویا له متهمین است. خروشچف در ۸ ژوئن سال ۱۹۳۸ در چهارمین کنفرانس حزبی ایالت کیف گفت: «یا کبیرها، بالیتسکیها، لیوینچنکها و زاتونسکیها و سایر عناصر پلید می خواهند ملاکین لهستانی را به اوکراین وارد کنند و می خواهند فاشیستها، ملاکین و سرمایه داران آلمانی را بدین جا داخل سازند ... ما دشمنان بسیار زیادی را از بین بردیم ولی هنوز تمام دشمنان را نابود نساخته ایم و بدین جهت باید هوشیاری خود را بالا ببریم. ما باید به طور محکم این سخن رفیق استالین را به خاطر داشته باشیم: دشمن، جاسوسان و خرابکاران را بدین جا خواهد فرستاد». حال به کدام اظهارات خروشچف می توان باور داشت؟ خروشچفی که از پرونده سازی زمان استالین می نالد و حال آن که خود از مجریان قطعی آن بوده است و یا خروشچفی که غسل تعمید کرده است و از ترس مردم شوروی گزارش سری اش را برای سازمان جاسوسی آمریکا می فرستد؟ در گزارش مخفی خود به کنگره بیستم می آورد: «بریا، آن دشمن

غدار حزب و عامل دستگاههای جاسوسی بیگانه که در سازمان دادن انواع اعمال پلید و شرم آور نقشی بسیار زشت و کثیف بر عهده داشت. توانست در حزب و دستگاه دولت به مقامهای بسیار عالی چون عضویت دفتر سیاسی (پولیت بورو) کمیته مرکزی و معاونت اول شورای وزیران اتحاد شوروی دست یابد». شگفتا! اگر اتهامات این دلچک را بپذیریم باید اعتراف کنیم که خروشچف نیز امکان نفوذ عمال دشمن را در مقامات بالای حزبی نفی نمی کند! برای وی مالنکف، گاکانوچ، مولوتف و ... همه عمال نفوذی دشمن در دستگاه رهبری حزب بودند. اگر در دوران استالین برای متهمین دادگاه علنی تشکیل می دادند، در دوران خروشچف حداقل به این «ظاهر سازی» نیز دست نزدند که خوانندگان به صداقت گفتار خروشچف باور کنند. اگر همه پرونده های سابق جعل و تحریف است، از کجا که اسناد منتشره از طرف خروشچف جعل و تحریف نباشد؟ خروشچفی که ۱۸۰ درجه حرفهای خود را عوض کرده، تا چه حد واقعاً قابل استناد است؟ کدام خروشچف صادق و حقیقت گو می باشد؟ خروشچف ۱۹۳۷ و یا خروشچف ۱۹۵۶؟

خروشچف کار کینه توزی به استالین را به آنجا رساند که در نطق رادیویی خود در مسکو مورخ نوزدهم ژوئیه ۱۹۶۴ چنین اظهار داشت: «استالین به شیوه خود انقلابیون قدیمی را محو و نابود می کرد. ما به خاطر این خود سری، او را محکوم می کنیم. ... گروهی بی جهت تلاش می کنند، دستگاه رهبری کشور ما را تغییر دهند. آنان از همه جنایتهای استالین حمایت و پشتیبانی می کنند. ... هیچکس را یارای آن نیست که گناهکار را بی گناه جلوه دهد. ... هرگز به شستن، زنگی را نمی توان سپید کرد. (کف زدن) ... در تاریخ بشر، جباران ستمگر بسیار بوده اند، اما همه آنان با ضربت تبر از میان رفتند و نابود شدند. چون حاکمیت خویش را به زور تبر بر جامعه تحمیل کردند».

تمام ارزیابی خروشچف درباره استالین در همین دو جمله اخیر خلاصه میشود. وی تئوری «تبر» و «زنگی» به شستن نگردد سپید» را به جای تئوری مبارزه طبقاتی جا می زند و کار یک ارزیابی علمی را به دلخوری های شخصی و تسکین کینه انتقام جویانه خود از استالین می کشاند و نام مبارزه با کیش شخصیت استالین بر آن می گذارد. خروشچف «کیش شخصیت استالین را عظیم کرد تا روزیونیسیم را وارد کند، استالین را کوبید تا دیکتاتوری پرولتاریا را بکوبد، تا لنینیسم را بکوبد، تا آب به آسیاب امپریالیسم بریزد، ضد انقلاب را در یوگسلاوی و مجارستان تقویت کند، انترناسیونالیسم پرولتری را به نوکمرنشی بدل گرداند و بی جهت نیست که ساهاست احزاب روزیونستی اسپانیا، ایتالیا، فرانسه

و ... به صراحت دیکتاتوری پرولتاریا و لنینیسم را منسوخ شده، اعلام کرده و به دور افکنده اند. خروشچف دلچک و جاعل، استالین را متهم می کرد که در مقام دبیرکل «به سوء استفاده از قدرت» مبادرت می ورزد. کدام قدرت؟ مگر قدرت مافوق طبقاتی نیز وجود دارد؟ قدرت پرولتری یا قدرت بورژوائی؟ مگر می شود مقوله قدرت را از مبارزه طبقاتی تفکیک کرد؟ آیا استالین برای انجام دزدی و فساد، برای زندگی تجملی؟ برای کلاهبرداری و مال اندوزی از قدرت خویش استفاده می کرد؟ آیا استالین که اندیشمند بزرگ با منطقی شکننده بود و کسی را یارای مقابله فکری با وی نبود از کسی هراس داشت که کرسی «قدرت» وی را متزلزل بکند که منجر به سوء استفاده وی از قدرت شود؟ انگیزه استالین در «سوءاستفاده از قدرت» چه بود؟ خروشچف پاسخی برای این امر مهم که به ماهیت دیکتاتوری پرولتاریا باز می گردد ندارد. یا باید به «تئوری احمق و ابله و دیوانه» متوسل شود و یا باید بر دانش طبقاتی مارکسیستی لنینیستی اتکا کند. وی ترجیح می دهد گرد و خاک کند و خاک بپاشد و آشفته فکری ایجاد کند و فضائی مسموم از اتهام و تهدید فراهم آورد. سوء استفاده از قدرت در زمان خروشچف و برژنف شروع شد. سوءاستفاده از قدرت، داماد خروشچف را مدیر روزنامه «ایزوستیا» کرد، فرول کوتسلف (.....) رشوه خوار و دزد را، دست راست خروشچف، معاون نخست وزیر و دبیر کمیته مرکزی حزب «کمونیست» نمود و دختر برژنف و داماد وی را عضو باند مافیائی «زندگی شیرین» نمود و به دستگاه دولتی رخنه داد. اگر در زمان استالین هر کس می توانست با وی علیرغم نظر مخالف به بحث و تبادل نظر بشیند و تمام تاریخ پرافتخار حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی گواه آن است، در زمان بعد از استالین، سر همه مخالفین را بزیر آب می کردند و به عنوان «استالینیست» از کار برکنار کرده و یا تبعید می نمودند. خروشچف جنایات خویش را به رفیق استالین نسبت می دهد.

استالین تئورسین بزرگی بود. وی آن چنان مستدل، منطقی به بیان نظریات می پرداخت که مخالفین را از هر نظر خلع سلاح می کرد. وی بوخارین و ترتسکی را در عرصه مبارزه نظری از میدان مبارزه بدر کرد و پوزه آنها را به خاک مالید، نظریات انحرافی زینویف و کامنف را در عرصه مبارزه ایدئولوژیک به انزوا کشانید و بی اعتبار کرد. حزب یک صدا پس از یک بحث عمیق و گسترده دموکراتیک در پشت استالین قرار گرفت.

اپوزیسیون بی پلاتفرم و بی برنامه شد. حرفی برای گفتن نداشت. کارش به خرابکاری و تروریسم کشید.

ادامه دارد.*



مقالات توفان الکترونیکی شماره ۲۱۸ سپه‌پور ۱۴۰۳

را در تارنمای توفان مطالعه نمائید!

توفان الکترونیک در اول هر ماه میلادی منتشر می‌شود!

ایران جمهوری اسلامی نیست، ایران میهن ماست و باقی خواهد ماند

جوامع سرمایه داری با بحران و جنگ آجین اند

بحران ها در جوامع سرمایه داری می توانند از عوامل گوناگونی منتج شوند. یکی از مهمترین آنها را می توان ناشی از رقابت شدید امپریالیست ها در دستیابی به موادهای خام، نایاب و انرژی زا، گسترش بازار فروش و بالاخره استفاده از نیروی کار ارزان در جوامع تحت سلطه دانست. امری که در تاریخ جوامع سرمایه داری بویژه در صد و اندی سال گذشته، دو جنگ جهانی و ده ها جنگ نیابتی و محلی که میلیون ها کشته، معلوم و آواره به جای گذارد را آفرید. آنچه که امروز بشریت با آن مواجه است نیز به طور عمده ناشی از رشد روز افزون همین بحران است. سایر پدیده های مدموم و ضد بشری نظیر دیکتاتوری و فاشیسم نیز در خدمت به امپریالیسم جهت چیره شدن بر رقیب به کار گرفته می شوند. امپریالیسم هنگامی که با چنین بحرانی مواجه می شود، راه نجات خود را در درجه نخست در به پا کردن آتش جنگ می جوید. قتل عام می کند، ویران می سازد، مأوای مردم را در هم می کوبد، زیرنا و سرمایه انسانی و ملی را نابود می سازد. از اینرو این تاخت و تاز ضد انسانی و وحشیانه منجر به نابودی صدها هزار و بعضا میلیون ها انسان می گردد. در این راستا سیاه ترین حکومت ها احزاب و دستجات و عناصر تحت حمایت آنها قرار می گیرند تا راحت تر بر نیروهای انقلابی، مرفقی و مقاوم چیره گردند و با اجرای فرامین اربابانشان سود حداکثر را برای آنها تامین کنند. در این میان رسانه های عمومی و مطبوعات و سایت های اینترنتی گوش به فرمان، با تمام توانشان، شب و روز با اشایه اخبار دروغ و واژگونه نمایی حقایق به قریب افکار عمومی جهان جهت توجیه جنایات اربابانشان مشغولند. به یک کلام جنگ محصول سیاست ... ادامه در صفحه ۵

استالین پرچم است و مجدداً بپا می خیزد (بخش چهارم)



رفیق فریدون منتقمی

توضیحات

مقاله ای را که از نظر خوانندگان گرمی توفان می گذرد به قلم رفیق فریدون منتقمی است که به یاد او منتشر می کنیم. این مقاله محصول یادداشت های پراکنده رفیق فریدون منتقمی است که از سال ۱۳۶۵ خورشیدی در فرصت هائی که در اختیارش قرار گرفته بود قلم زده است. این یادداشت های خطی در زمینه های گوناگون دوران زندگی استالین برشته تحریر در آمده است. پیشرفت فنون و تجهیز کامپیوتر با زبان فارسی کار این نگارش را تسهیل کرد زیرا نویسنده موفق شد یادداشت های پراکنده و مجزا از هم را با پیدایش این شرایط جدید در جای مناسب خویش بگنجانند و بتدریج کار تدوین و تنظیم یک سند تاریخی را که به صورت روزانه تکمیل می شود آغاز کند. اینک به بخش چهارم مقاله توجه فرمائید! ... ادامه در صفحه ۷

Workers of all Countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party
of Labour of Iran

No.295 October 2024



«خاویر میلی»
ومکتب اتریشی
«فریدریش هایک» -
بخش سوم. پایان

اعتراضات و تظاهرات گسترش می یابد

اکنون تظاهرات و اعتراضات میان مردم آرژانتین شکاف ایجاد کرده است. در حالیکه بخشی از مردم هنوز از دولت حمایت می کنند و به روزهای بهتری امید بسته اند! بخش دیگری از آنها در مقابل این دولت به غایت ارتجاعی مقاومت و مبارزه می کنند.

گسترش فقر، دورنمای تیره آینده، ابتکارات گوناگون مردم و گروه های محلی جهت مقابله با گرسنگی از یک طرف و به حراج گذاردن کشور از سوی دیگر در حال گسترش ... ادامه در صفحه ۵

P.O. Box 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Internet: www.toufan.org

Internet: www.toufan.de

Postbank Hamburg

BIC: PBNKDEFFXXX

Bank Account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

سخنی با خوانندگان نشریه توفان

نشریه ای که در دست دارید، زبان مارکسیست - لنینیست های ایران است. «توفان»، نشریه «حزب کار ایران»، حزب طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیست های صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها به اتکاء بر نیروی خود پابرجائیم و به این مساعدت ها، هر چند هم جزئی باشند، نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید.

حقی به عنوان حق اشغال وجود ندارد. اسرائیل رژیم صهیونیستی، کودک کش، جنایتکار و اشغالگر است

بشکری از قلم و دست اسکرینر از خدمت محرومان سر

مراسم بزرگداشت رفیق فریدون منتقمی



- عضو هیأت مرکزی «سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان»
- دبیر فرهنگی و انتشارات «کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور»
- عضو هیأت مرکزی «سازمان کارگران مبارز ایران»
- عضو کمیته مرکزی حزب کار ایران (توفان)

شنبه

۲۱ سپتامبر

ساعت ۱۷ تا ۲۰

Haus der Jugend
Deutschherrnufer 12
60594 Frankfurt am Main

برنامه:

- « خوش آمدگویی
- « اجرای سرود انترناسیونال
- « زندگینامه رفیق فریدون منتقمی
- « اجرای موسیقی زنده و ترانه
- « سرود و فرازهایی از سخنرانی‌های رفیق فریدون منتقمی
- « پیام شاعر و ترانه‌سرای مردمی «پرح جنتی عطانی»
- « سخنرانی «حسین مهینی» (دبیر هنری جشنواره بین‌المللی سینمای در تبعید - سوئد)
- « و دیگر سخنرانان، خاطرها و قرائت پیام‌ها

برگزارکنندگان: هواداران حزب کار ایران (توفان) و تعدادی از اعضای سابق «کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور»

اطلاعیه

مراسم بزرگداشت رفیق فریدون منتقمی عضو رهبری حزب کار ایران (توفان) و دبیر اسبق فرهنگی کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایران در خارج از کشور (اتحادیه ملی)

شنبه ۲۱ فرانتفورٹ

رفیق فریدون منتقمی پس از یک بیماری طولانی در ۱۹ مه ۲۰۲۴، برابر با ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۴۰۳ درگذشت. رفیق منتقمی مارکسیست لنینیستی جسور، میهن‌دوست، انترناسیونالیست و مسلط به دانش سوسیالیسم علمی و یک سازمانده توانا و حرفه ای بود. وی در کتاب خاطراتش جلد یکم در مورد زندگی اش چنین نوشت:

«من از مادرم و پدرم رسم زندگی کردن را آموختم؛ آموختم که باید انسان بود و با شرافت زندگی کرد. آنها مرا به سرزمین ممنوعه‌ها بردند و از میوه‌های ممنوعه تغذیه‌ام کردند، تا زخم‌ها و درد زندگی را بیش تر حس کنم. من آموختم که زندگی پیکار است و همواره باید با مسئولیت نسبت به جامعه زندگی کرد و موظفم که باری را که آنها بر دوشم گذارده‌اند، به دیگران منتقل کنم»

ما همه دوستان و رفقا و یاران را به این مراسم بزرگداشت دعوت می‌کنیم تا با شرکت خود هر چه باشکوه‌تر یاد و خاطره رفیق فریدون منتقمی که تمام زندگی اش را صرف مبارزه برای آزادی خلق‌ها، استقلال و سوسیالیسم در ایران و جهان کرده، گرامی بداریم.

برگزار کننده: هواداران حزب کار ایران (توفان) و تعدادی از اعضای سابق کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور (اتحادیه ملی)